

نظم فارسی در قرن

سیزدهم هجری

نگارش آقای همائی

انجمن ادبی (مشتاق اصفهانی) که شرح آن در شماره پیش باز نموده شد در نظم فارسی تغییر کلی داد، سبک دوره صفویه را بهم زد و طریقه فصیحی متقدم را تازه کرد. پیروان این انجمن در خط تقلید فصیحی قدیم کار کردند و اثر این کار رفته رفته بخوبی نمایان و آشکار گردید.

سلسله جنبان این نهضت ادبی در سال ۱۱۷۱ وفات یافت بدون اینکه سلسله این جنبش از هم گسیخته شود. مشتاق خود بدرود کانی گفت اما روح تربیت او زنده ماند، پرورش یافتگان فکر او بجد و جهد کار میکردند و هر کدام از آنها جمعی را تربیت کرده بیاد کار گذاردند، و بالاخره سلسله این نهضت که از آن به «بازگشت ادبی» باید عبارت کرد حلقه بحلقه بهم پیوسته میشد تا دنباله آن بقرن سیزدهم هجری کشید.

آقا محمد (عاشق اصفهانی) ده سال پس از مشتاق فوت شد و جمعی از غزل سرایان پیرو سبک او بودند. سید احمد (هاتف اصفهانی) که یکی از پیروان انجمن مشتاق بود فرزندی مانند (سید محمد سبحان) متوفی ۱۲۲۲ - و لطفعلی بیگ (آذر) پسری مانند حسنعلی بیگ (شرر) - و حاج سایمان (صباحی) شاگردی همچون فتحعلی خان (صبا) ملک الشعراء بزرگ متوفی ۱۲۳۸ از خود بیاد کار گذاشتند و در گذشتند، اثر نهضت ادبی مشتاق در قرن سیزدهم هجری بخوبی نمایان و آشکار گردید.

قرن سیزدهم یکی از دوره های ممتاز ادبیات فارسی است، در این دوره اساتید بسیار ظهور کردند و هر کدام شیوه ای از فصیحی قدیم را پیش گرفته سخن سرایی نمودند و برخی هم مخترع سبکی تازه گشتند که در ادبیات ایران کم نظیر بود. در این قرن از غالب بلاد ایران کم و بیش کویندگان و نویسندگان یا برصه وجود نهادند.

برای تیت اسامی و تاریخ زندگانی همه شعرا و نویسندگان قرن سیزدهم هجری که متأسفانه اغلب آنها گمنا مانده و آثارشان مشهور نشده یا از میان رفته است تالیف مفصلی باید پرداخت. عجالة نگارنده راجع بقسمت اصفهان و انجمنهای ادبی که در آنجا تشکیل شده است مختصری مینویسد امید است که سایر علاقه مندان هم از هر شهر و دیار هر چه اطلاع دارند بنویسند تا بدین وسیله تذکره کاملی از شعرا و نویسندگان آن دوره فراهم گردد و نام بزرگان فضل و ادب زنده بماند.

۱ - وفات عاشق اصفهانی در سال ۱۱۸۱ واقع شد و صباحی تاریخ وفاتش گفت:

« پیوسته بود چنان مکان عاشق» - در مجمع الصفحاء باشتباه سنه ۱۲۸۱ طبع شده است.

انجمنهای ادبی و بعضی شعرای اصفهان در قرن ۱۳

شعرا و نویسندگان هنرمند اصفهان را در قرن سیزدهم تا جایکه در نامه دانشمندان اصفهان جمع آوری کرده‌ایم از دو بیست تن متجاوزند، نام بعضی از آنها در تذکره «زینة المدایح» و «انجمن خاقان» و جلد دوم «مجمع الفصحا» و «طرائق الحقایق» آمده است و بیشتر آنها در هیچ کجا نام و اثری ندارند. برخی از اساتید گویندگان و نویسندگان اصفهان در این دوره مشهور شده اند که الحق درخور اشتهار بودند مانند (ناطق اصفهانی)، (سید محمد سبحان)، (طیب اصفهانی) (نشاط) (مجمر)، (سروش)، (زرگر)، (فروغی اصفهانی)، (شهاب اصفهانی)، (قطره)، (محمد سعید فدا)، (عمان سامانی) و غیره. (همای شیرازی) هم که از مشاهیر گویندگان سده سیزدهم است در آن زمان در اصفهان میزیست و در همان سرزمین بدرود زندگانی گفت.

در این دوره انجمنهای ادبی بسیار در اصفهان تاسیس شد و استادان زبر دست بتربیت نوکاران همت کافی مبذول داشتند. در این عصر باندازه‌ای توجه بادیات و فنون ذوقی در اصفهان شیوع یافت که حتی بزرگترین علمای روحانی اعنی مرحوم (حاج سید محمد باقر) که در آن زمان یکباره مرکز روحانیت مملکت ایران و بلاد شیعه مذهب بود خود انجمنی ارشعرا و ارباب ادب تشکیل داده گویندگان را بهر وسیله تشویق میفرمود و شعرا را صلوات فاخر میداد - سروش اصفهانی که به قیده جمعی بزرگترین شاعر فصیح سده سیزدهم و احیا کننده شیوه فصیحی قدیم مانند فرخی و رودکی است یکی از پرورش یافتگان دستگاه مرحوم سید بود - کتاب (تذکره باقریه) که نسخه‌ای از آن در دست یکی از دوستان فاضل ماست مشتمل بر ترجمه احوال و آثار بعضی گویندگان است که مداح سید بوده و از خوان لرزش بهره گرفته اند.

اما انجمنهای ادبی دیگر که از تاریخ آنها نگارنده را آگاهی بهم رسیده مختصراً بدین قرار است:

۱ - در حدود سال ۱۲۸۰ هجری انجمن سیاری در اصفهان بهمت بعضی استادان ادب مانند (همای شیرازی) و (ناج الشعرا شهاب اصفهانی) که بایکدیگر معاصر و دوست و معاشر بودند تاسیس شد - و جمعی از شعرا مانند (مسکین اصفهانی) و (کیوان) و (سید محمد بقا) و امثال آنها در آن انجمن حاضر میشدند، این انجمن هر هفته در منزل یکی از آنها منعقد میشد و مبتدیان برای تصحیح اشعار خود و بهره یابی از محضر استادان میشتافتند. این انجمن نزدیک دو سال طول نشد و (هما) را کسالت مزاجی پیش آمد و انجمن تعطیل شد.

۲ - بعد از انجمن سیاری که نوشتیم انجمن دیگری ثابت در خانه مرحوم (ملا محمد باقر کزی) معروف به (ابوالفراء) تاسیس شد - این مرد از نیکان و صاحب‌دلان باذوق اصفهان بود و از نیکبها و مساعدنهای او در حق فقرا و درویشان حکایتها معروف است. در این انجمن جمعی از اساتید و مبتدیان حاضر میشدند.

رسم انجمنها این بود که غزلی را از اساتید گذشته طرح و شعرا استقبال و استادان گفته های نوکاران را اصلاح میکردند - در این انجمن (هما) و (شهاب) کمتر میرفته اند و نوبت شاعری بیازماندگان آنها مانند (عنا) پسر (هما) و (تاقب) زاده (شهاب) رسیده بوده است.

یادگار کرانهائی که از این انجمن ادبی بدست نگارنده افتاد غزلهایی است بیک وزن

و قافیت که شعرای آنوقت ساخته اند و مرحوم (میرزا عبدالرحیم افسر) شاعر خوشنویس معروف در سال ۱۲۸۶ که اتفاقاً سال وفات مؤسس انجمن است باخط خوشی آنها را در یک مجموعه نگاشته است. مرحوم (عمان سامانی) هم (قصیده انجمنیه) ساخته یعنی وصف انجمن کرده و از بعضی استادان که آنجا حاضر میشده اند نام برده است.

و نیز (قصیده انجمنیه) دیگر از مرحوم (پرتو اصفهانی) بدست آوردم که باز راجع به همین انجمن است مطلع غزل طرحی بعضی شعرای آن انجمن بدین قرار است:

دوش بر گردن من سلسله از موی تو بود / دلم آشفته تر از موی تو بر روی تو بود

عبدالرحیم افسر اصفهانی

از ازل قباة صاحب نظران روی تو بود / عارفان را همه محراب دل ابروی تو بود

آشفته اصفهانی

ماه نو دوش نمایان ز سر کوی تو بود / لیکن امروز شنیدیم که ابروی تو بود

مسکین اصفهانی

کارم امروز بس آشفته تر از موی تو بود / در کفم دوش مگر حلقه کیسوی تو بود

الفت اصفهانی

سرو نو رسته شبیه قد دلجوی تو بود / بر سرش ماهی اگر همچو مه روی تو بود

انجم اصفهانی

ایکه آشفته گی ما همه از موی تو بود / دل ما بود که زنجیری کیسوی تو بود

پرتو اصفهانی

سنبلای دوش هماغوش گل روی تو بود / دل گمان کرد که مشک است ولی موی تو بود

بقا اصفهانی

ایخوش آنروز که منزلگه ما کوی تو بود / دیده را روشنی از طلعت نیکوی تو بود

ناصری اصفهانی

باعسل گر همه عمر جو من خوی تو بود / همچو موم آهن و فولاد زبازوی تو بود

اشتها

قصیده انجمنیه عمان سامانی ۷۰ بیت میشود و گذشته از نظر ادبی جنبه مهم تاریخی

دارد و پس از نام شعرا بمدح (امین الدوله) که محض تشویق شعرا بدان انجمن رفته است ختم میشود. ما از قسمت مدیحه صرف نظر کرده باقی قصیده را نقل می کنیم:

دیگران را شوق بستان بر سر و سرو چمن / ما ورنه غزلخوان و فضای انجمن

ما هنر را اخترانیم انجمن ما را سیهر / ما سخن را بلبلانیم انجمن ما را چمن

اندرا تا حوزة بینی پر از عقل و روان / اندرا تا روضه بینی پر از سرو و سمن

محفلی آماده دروی هم محبت هم صفا / مجسمی آواره از وی هم تکاف هم محن

بکطرف گرم غزلخوانی ظریفان جوان / بکطرف مست سخنذاتی حریفان کهن

جمله دانایان حکمت جملگی دارای فضل
 جمله ماه ذوق و این فرخنده مجلسان سیمهر
 صاحب این انجمن پیری که از بس روشنی
 عارفی از یای تا سر حالم و تسلیم و رضا
 زان فقیرانرا بدر خوانندش ارباب هنر
 اندرین ملکش معرفان نیست همتا هم مگر
 او بصدر انجمن مانند مه بر آسمان
 آن یکی (مسکین) و در گنجینه طبعش نهان
 هارفر، فرخنده کار است و ادبیم، هوشمند
 آن دگر (بر تو) که خورشیدی است باقر و شکوه
 زبید این شعر منوچهری بوصف حضرتش
 شعرا و فر دوس را مانند که اندر شعر دوست
 او جو مسکین در هنر مسکین جو او در مردمی
 هر دو پنداری یکم، مانند بنهان در دو جسم
 و آن دگر، درهما (عقا) که در دانشوری
 تا در این گاشن بود او لیل داستان سرای
 و آن دگر (افسر) که میباشد ساز و سخن
 خاطرش را هر چه اندر روضه باغ ارم
 و آن دگر باشد (بقا) که نظم چون آب بقا
 هی عبیر آرد بدقت، چه نکه بر گم در قلم
 و آن دگر (سرگشته) آن اسحق دانشور که هست
 دکه قناد را امانت او مقدار گاه
 و آن دگر (آشفته) که از اشعار نغز دانشین
 و آن دگر (فرخ) که از فرخندگی ماند سید
 و آن دگر (دهقان) که اندر مزرع دقتر نظم
 و آن دگر (شعری) و شعرش با شرافت تو امان
 و آن دگر (پروین) که چون اشعار شیرین سر کند
 گوید این یک چشم بار من همه غنچ و فریب
 گوید آن یک ماه من دارد لبی چون ناردان
 من همی خوانم مدیح صاحب کبهان مدار

شعرائی که در این فصیده نامشان آمده است عبارتند از مسکین، پرتو، عقا،
 افسر، بقا، سرگشته که تخلص (اشتها) هم داشت، آشفته، فرخ، ساغر، دهقان، شعری
 جوزا، پروین و ترجمه احوال آنها را نگارنده در نامه دانشمندان اصفهان آورده است

۳ پس از وفات مرحوم (ابوالفراء) در سال ۱۲۸۶ هجری در انجمن ادبی اصفهان فترتی رخ داد، و مجدداً جمعی از شعراء و ارباب ذوق از مرحوم (هما) که در آنوقت یبیری شکسته حال بود و همچنین از مرحوم تاج الشعرا (شهاب) درخواست کردند که باز انجمن را دائر کنند. مرحوم شهاب در آنوقت مردی ثروتمند بود و بیشتر با رجال واعیان رفت و آمد داشت، بدین علت و علل دیگر تن باز زد.

اما مرحوم (هما) چنانکه در ترجمه احوالش دیگران هم نوشته‌اند طبعاً از معاشرت با اعیان و دیوانیان گریزان بود و آمیزش با ارباب ذوق و ادب را بیش از همه چیز می‌پسندید و علاقه‌ای مخصوص بی‌رورش نوا و گان و نوآموزان علم و ادب داشت، از این جهت وی بر تشکیل انجمن همت بست، این انجمن بیشتر اوقات در منزل خود (هما) منعقد می‌شد اما اصلاً سیار بود و از علاقه‌مندان بعلم و ادب هر کس میخواست اعضا را دعوت میکرد و انجمن در خانه او انعقاد مییافت.

بعض رجال و اعیان آن زمان هم اینگونه انجمنها را مایهٔ بکنوع افتخار و تعین می‌شمردند و گاهی در دعوت بر یکدیگر پیشی می‌جستند.

مرحوم تاج الشعرا (شهاب) هم نظر باینکه با مرحوم (هما) شخصاً دوستی و بعلاوه همسایگی داشت، هر وقت که در اصفهان بود و انجمن در منزل (هما) منعقد میگشت بطیب خاطر حاضر میشد و از افاضه به مبتدیان دریغ نمی‌داشت.

از یادگارهای تاریخی این انجمن ادبی بعضی قصاید انجمنیه است که نگارنده بزحمت و جستجوی فراوان بدست آورده و در کتاب تاریخ و نامهٔ دانشمندان اصفهان ضبط کرده است. از جمله قصیده‌ای است که بمطالع ذیل آغاز می‌شود:

نوبهار آمد و گزار بی نشو و نماست
باد فروردین در طرف چمن ناهه گنشااست
وصف انجمن و محفل ادبی را کرده و میگوید «بیر آن محفل استاد سخن سنج هماست»،
بعضی شعرای آن انجمن را مانند مسکین، پرتو، بقا، ساغر، الفت، عمان، عنقا،
یک بیک نام می‌برد و دربارهٔ هر یک جداگانه چند بیت می‌گوید. و از گویندگان دیگر هم نام می‌برد
اما هر یک را بشهائی وصف نمی‌کند.

مثلاً دربارهٔ (عمان) میگوید:

واندگر عمان آن بحر فصاحت که بنظم
طبع سرشارش دریا و مضامینش کهر

اما دربارهٔ جمعی دیگر می‌گوید:

یکطرف نامی و آشفته و مفتون و شهاب
یکطرف فرخ و دهقان و سها و جوز است.

این قصیده در موقعی ساخته شده که انجمن در خانهٔ خود (هما) بوده و مرحوم (شهاب)

هم حاضر می‌شده است.

علت قسمت بندی گوینده بر نگارنده درست معلوم نیست زیرا اگر می‌خواست استادان درجه

اول آن انجمن را از درجهٔ دوم جدا کند بایستی مرحوم (شهاب) را که الحق از گویندگان درجهٔ

اول آن انجمن بلکه آن زمان است در ردیف (مفتون) و (نامی) که از گویندگان بسیار متوسط بوده اند داخل نکرده باشد - و شاید علت این کار همان بوده که (شهاب) از اعضای ثابت شمرده نمی شده و کمتر بانجمن می آمده است (؟) .

و نیز از یادگارهای ادبی و تاریخی آن انجمن (قصیده انجمنیه) دیگری است از حاج محمد کاظم (خاموش) تخلص که استقبال از غزل حافظ کرده و نام شهر را بطریق براءت استعمال آورده است .

این قصیده را چون جامع دو جنبه تاریخی و ادبی است اینجا نقل می کنیم :

دلا تو تاجور شهر بند امکان باش	بخواه تاج زفر (هما) و سلطان باش
به (بینوا) بان هر دم ز نو نوائی بخش	بر آر سر ز گریبان بفکر سامان باش
ببزم (منعم) و (مسکین) جو (پرتوی) فکنی	تو زیب (افسر) رندان پاک دامان باش
بنوش ز آب (بقا) ساغر (ی) جو خضر نمی	نهان ز چشم سگندر جو آب حیوان باش
جو عقد (پروین) شو جم از پریشانی	ترا که گفت که (آشفته) و (پریشان) باش
شدی جو (واله) و (مفتون) بیا زن فالی	جو (فرخ) آمد فال تو شاد و خندان باش
ز هجر بار ترا دیده رود (جیحون) شد	ببهر طبع کهر زا جو بحر (عمان) باش
چنان (سها) بفک ظاهر و هویدا شو	ولی بقاف جو (عنا) ز خلق پنهان باش
بکوی عقل ترا نیست (ناصری) مجنون	بعشق لیلی (سرگشته) در بیابان باش
بکک (مانی) نقاش از چه حیرانی	بنقش بندی استاد صنم (حیران) باش
مهی که (شمله) رویش دهد بچرخ (ضیا)	مدام از غمش (انجم) فشان بدامان باش
قدم ز (همت) عالی بنه بفرق سپهر	(شهاب) (تاقب) از بهر دغم شیطان باش
(هلال) ابروی جان بخش او شبی گفتا	امیدوار بصبح وصال جانان باش
مئی که هست جو (بیضا) عیان زمشرق جام	بنوش و فارغ از اندیشه های دوران باش
بیاد سبز خطی جو گران (بها) ی بطی	کنار سبزه وطن کن غلام (رضوان) باش
اگر که زاهد سالوس خواندت (بیدین)	بگو که (کافر) عشقم برو مسلمان باش

ببند نامی (آصف) ز جم بود ایدل	زمن نیوش و تو درموکب سایمان باش
کمر ببندگی او ببند چون (جوزا)	به آستان ملک یاسبان جو (کیوان) باش
چرا بدحت او همچو سوسنی (خاموش)	ز فقر فخر (بشمیری) کن و غزلخوان باش

شعرائی که در این قصیده نامشان آمده است عبارتند از :

هما ، مسکین ، منعم ، پرتو ، افسر ، بینوا ، بقا ، ساغر ، پروین ، آشفته ، پریشان ،

۱ - مفصود مرحوم میرزا حسن است که ابتدا (بینوا) تخلص میکرد و بعدها این تخلص را به (آتش) تبدیل کرد و بسبب صائب و کلیم نیکو سخن میگفت .

واله ، مفتون ، فرخ ، جیحون ، عمان ، سها ، عنقا ، ناصری ، سرگشته ، مانی ، حیران ، شمله ، ضیا ، انجم ، همت ، شهاب ، تاقب ، هلال ، بیضا ، بها ، رضوان ، بیدین ، کافر ، آصف ، خاموش ، شعری ، جوزا ، کیوان .

نام اصلی و ترجمه احوال همه این گویندگان را در نامه دانشمندان اصفهان نوشته ام .
 ۴ — در سال ۱۲۹۰ هجری دوتن از اساتید بزرگ شعرا یعنی (هما) و (شهاب) بدرود حیات گفتند — اثر قحط و غلای معروف ۱۲۸۸ هم چندان رمقی در مردم اصفهان نگذاشته بود ، انجمن ادبی اصفهان مدتی تعطیل و رشته ارباب نظم از هم گسیخته شد تا اینکه مرحوم میرزا محمد حسین (عنقا) بزرگترین فرزندان مرحوم (هما) کمر همت بر تشکیل انجمن ادبی بست و انجمنی ثابت در منزل خود دائر کرد و چون همه کس استادی او را مسلم داشتند برای دریافتن دقایق و نکات و رموز شاعری حتی الامکان از محضرش غفلت نمی ورزیدند — بعضی اساتید هم مانند عمان مسکین ، کیوان ، یرتو و غیره با وی دوستی و رات و آمد داشتند و با نیت او که تشویق شعرا و ارباب ذوق و نگاهداری از سنت سنیه ذوق و ادب بود کاملاً موافقت می کردند و همه هفته در انجمن حاضر میشدند .
 مرحوم (عنقا) در تشویق شعرا و یاد دادن دقایق و قواعد فنی بنو آموزان بهیچوجه دریغ نمیکرد و بهر وسیله که ممکن بود در تشویق شعرا و ادبا میکوشید . — هر هفته از یک عده اعیان و رجال و زمامداران وقت دعوت میکرد و اینان هم بحسب رغبت فطری یا باقتضاء زمان به صلوات و جوائز گویندگان را تشویق میکردند .

در این انجمن جمعی از اساتید مانند عمان ، مسکین ، یرتو ، افسر ، کیوان ، منعم ، الفت ، اختر ، سها و غیره حاضر میشدند ، عده ای هم تازه عرض هنر میکردند مانند رزمی ، بزمی ، ذوقی و امثال آنها .

مرحوم (نثار) شیرازی در این موقع سفری باصفهان کرده و در انجمن عنقا حاضر شده و قصیده انجمنیه ای در ستایش عنقا ساخته و از بعض اساتید نام برده است .

انجمن ادبی (عنقا) تا حدود ۱۳۰ هجری قمری دوام یافت ، در این تاریخ عنقا مریض شد و سخت بیستر بیماری افتاد و از این جهت باز رشته محفل ادبی از هم گسیخته شد .
 نکته نماند که در ایام قنرت که میان انجمن ادبی هما و عنقا بود چند ماه انجمن کوچکی در خانه مرحوم میرزا محمدعلی (مسکین) دائر شد اما دولت مستعجل بود .

۱ - مقصود جیحون اصفهانی است که از سادات کریم النسب اصفهان بوده است نه جیحون یزدی صاحب (نمکدان) .

۲ - مقصود مرحوم میرزا عبدالله است که دو تخلص داشت یکی (سرگشته) و دیگری (اشتها) بسبب بسحق اطعمه شعر میساخت و از اساتید این سبک بوده و در تاریخ وفاتش گفتند «ایوای که اشتها نداریم دگر»

۳ - مقصود ملا هادی است که (بیدین) تخلص می کرد و از مشاهیر اهل عرفان

اصفهان بود .

یکی از کارهای خوب (عناقا) این است که آثار شعرا را بخط خودشان حفظ میکرده و یازدهای از آنها در دست نگارنده است.

۵ — بعد از وفات مرحوم عنقا میان سنوات ۱۳۰۵-۱۳۰۸ باز انجمن ادبی تعطیل شد تا اینکه در حدود سال ۱۳۱۰ مرحوم (طرب) فرزند (هما) و برادر کوچک عنقا درصدد برآمد که انجمن ادبی دائر کنند و بهمت او و برادرش (سها) و جمعی دیگر از بازماندگان اساتید مانند: عمان، افسر، بیضا و غیره انجمن ادبی در منزل مرحوم (طرب) تشکیل یافت و مدتی طول کشید.

شعراى انجمن ادبی (طرب) بالغ بر پنجاه نفر بوده اند که نام آنها را در نامه دانشمندان اصفهان ثبت کرده ام.

علاوه بر اشخاص مذکور شعراى ذیل هم در آن انجمن حاضر میشده اند:

دهقان، منعم، بزمی، ذوفی، ساکت، آتش، انجم، تاقب، جلالی، شحنه و غیره.

۶ — مرحوم طرب سفری بطهران کرد و انجمن ادبی تعطیل شد و پس از چندی مجدداً مرحوم میرزا سیدعلینقی خان سر تیب که از رجال دانشمند و ادب پرور اصفهان بود تشکیل انجمنی داد و فریب چهار سال یا بیشتر انجمن ادبی در خانه او منعقد می شد و شعراى اصفهان عموماً بدان انجمن میرفتند.

۷ — پس از تعطیل انجمن میرزا سیدعلینقی خان، مرحوم سید محمد حقایق شیرازی که در اصفهان مدرسه ای بنام (دبستان حقایق) با سوابق مدارس جدیده تاسیس کرده بود انجمن ادبی تاسیس کرد که شبهای آدینه منعقد میشد و شعرا و ادبا در آن انجمن حاضر میشدند.

مرحوم (فرصت) شیرازی در سفر اصفهان همین انجمن را دیده و از بعض اساتید شعرا مانند (سها)، (طرب)، (منعم) و (بزمی) در کتاب خود نام برده و آنها را ستوده است.

۸ — پس از انجمن حقایق دیگر در اصفهان انجمن شعرا تشکیل نشد تا آنکه در حدود سال ۱۳۳۴ هجری قمری آقای شیدا مدیر مجله دانشکده اصفهان که از فضلا و دانشمندان زمان محسوبند با مرحوم (سها) در باره تاسیس انجمن کنکاش کردند و بدستوری و راهنمایی او از بازماندگان استادان شعر و ادب مانند آتش، منعم، غمگین، ساکت، سینا، گلشن، تاقب، جابری، اصراری (آقا میرزا موسی) و غیره دعوت نمودند - و سالها این انجمن دائر بود و مبتدیان و نوآموزان بسیار همچون نگارنده از این انجمن بسی بهره مند گردیدند - این انجمن عصرهای جمعه در خانه شخصی آقای (شیدا) دائر میشد. نگارنده تقریباً در تمام دوره این انجمن حاضر میشد و همه روزه انتظار آدینه می کشید تا از محضر استاذان دانش اندوزی کند.

چندین شاعر مبتدی در این انجمن آمدند و رفته رفته بعد کمال لایق بحال رسیدند.

امروز بحمدالله بیشتر استادان این انجمن زنده اند. و از مفاخر اصفهان شمرده میشوند.

۸ — انجمن شعرائی که در منزل آقای شیدا دائر میشد بمالی که شرح آنها مناسب

مقام نیست تعطیل شد و پس از مدتی مجدداً در منزل مرحوم (ادیب فرهمند) انجمن شعرا تشکیل یافت که نگارنده هم از فیض اسانید آن انجمن استفاده کرده است .
میرزا عبدالحسین خان ادیب فرهمند در سال ۱۳۵۲ قمری هجری وفات یافت و انجمن شعرای اصفهان هم تعطیل شد و اکنون در اصفهان چنین انجمنی منعقد نمیشود .
امید است که باز بیاری صاحب همتی ذوق پرور این انجمن که در حکم يك مدرسه بزرگ ادبی است در اصفهان تأسیس شود و مشعل ذوق و ادب در آن سرزمین ذوق آفرین بگلی خاموش نماهد .
طهران - (جلال همائی)

۱- در شماره پیش نخلص درویش عبدالمجید شکسته نویسنده باشتابه (درویش) طبع شده و صحیح (مجید) است .

و نیز مطابق بعض روایات معلوم شد که گوینده بیت

«اگر دشمن کشفد ساعر و گر دوست بیاد ابروی مردانۀ اوست»

از شاعری (شانی) نخلص است و پادشاه صفوی بشنیدن این بیت زردترارو کرده و بشاعر بخشیده است . اما اشتباهات دیگر که در طبع رخ داده است بقیه خوانندگان باصلاح آنها خواهند پی برد .

مطبوعات تازه

۱- تقویم پارس

سال یازدهم تقویم پارس اخیراً انتشار یافت و چنانکه از آقای امیر جاهد مؤلف و گردآورنده محترم آن انتظار می رفت تقویم سال ۱۳۱۴ را از هر حیث از سایر تقاویم منتشره خود جامع تر و زیباتر تهیه فرموده و باز در حدود همان قیمت سابق در دسترس عامه گذارده اند .

جمع آوری اطلاعات مفید و لازم که در هر سال هر کس بآن نیازمند است کار آسانی نیست و برای اینکه تقاویم بتوانند احتیاجات تمام افراد را از هر حیث رفع نماید تجربه متعادلی و مواظبت و دقت سالیانه لازم دارد و این همه در مؤلف محترم این تقویم بسیار نافع جم است . چنانکه برای عامۀ طبقات اطلاعات لازم را در آن می توان یافت . از طرف دیگر در تدوین مطالب آن حسن سلیقه مخصوصی بکاررفته است نامطالب بی زحمت جستجوی طولانی در این تقویم که دارای صفحات زیاد است بدست آید . امید داریم مؤلف محترم آن همواره باین خدمت سودمند و گرانبها موفق شده و هر سال بلغات و جامعیت تقویم خود بیفزاید .

۲- چهار افسانه از افسانه های روستائی ایران

در ایران افسانه های روستائی که از زمان دیرین سینه بسینه نقل شده فراوان است و اهمیت این افسانه ها از لحاظ تغییرات لغات و اصطلاحات محلی که مورد احتیاج محققین لغات است فوق العاده زیاد است . اخیراً آقای کوهی کرمانی چهارده افسانه که از نقاط مختلف ممکنست گرد آورده اند و بشکل کتاب منتشر کرده اند . درین کتاب مخصوصاً سعی شده است کلمات و اصطلاحات چنانکه در نقاط مختلف مورد استعمال دارد طبع شود و در حاشیه کاملی در دو صفحه توضیحات لازم نسبت باین اصطلاحات داده و از این روی کتاب بسیار سودمند ساخته اند . مطالعه این افسانه برای علاقه مندان بادبیات محلی ایران فوق العاده سودمند است .